

ابوالقاسم حبیب‌اللهی نوید

پادشاه فرانسه در اسارت مصریها

پس از این که بیت المقدس به تصرف مسلمانان درآمد سلاطین عیسوی پیوسته در صدد انتقام و پس گرفتن آنجا بودند لوی نهم پادشاه فرانسه که در بین پادشاهان اروپا به دینداری و تعصب معروف بود و بدین جهت او را Saint loui یعنی لوی مقدس می خوانند هنگامی که بیمار بود نذر کرده بود که هرگاه بهبود یابد به جنگ با مسلمین عازم مصر شود لوی مقدس پس از بهبودی به عزم جنگ با مسلمانان از جنوب فرانسه به جزیره قبرس آمد، مدت چهار ماه زمستان در آنجا به تکمیل و تجهیز لشکر پرداخت و سپس به قصد تصرف دمیاط با سپاهی که عده آنرا پنجاه هزار نفر نوشته اند حرکت کرد این لشکر کشتی را جنگ صلیبی هفتم نامیده اند (۶۴۶-۶۵۰ هجری ، مطابق با ۱۲۴۸-۱۲۵۲ م) عیسویان در روز شنبه هشت روز به آخر صفر مانده از سال ۶۴۷ در دمیاط به مسلمانان حمله بردند در حالی که لوی نهم در چادر قرمز رنگی جای گرفته بود، رسیدن این اخبار به قاهره مردم مصر را دچار وحشت و حیرت زاید الوصف کرد. الملك الصالح پادشاه مصر امیر فخرالدین ابن شیخ را با سپاهی بزرگ به مقابله با فرنگیها فرستاد امیر فخرالدین از جهت شرق دمیاط حمله ور شد در صورتی که سپاه لوی نهم از طرف غرب وارد دمیاط شده بود بنی کنانه که الملك الصالح شهر را بدانها سپرده بود فرار کردند و مردم دمیاط چون چنین دیدند گریختند و شهر بلا مدافع بدست عیسویان افتاد و اسلحه و ذخایر فراوانی که در سالها پیش الملك الصالح در آنجا گرد آورده بود به تصرف آنان درآمد

الملك الصالح از این پیش آمدها به اندازه ای خشمگین شد که دستور داد بنی کنانه

را که ساخلو و مستخفظ دمیاط بود و بدون اجازه آنجا را تسلیم دشمن کرده بود تماماً به دار آویزند و همچنین بر امیر فخرالدین بن شیخ نیز سخت متغیر شد لکن چون موقع مقتضی نبود متعرض او نشد و او را همچنان بر فرماندهی لشکر باقی گذاشت الملك الصالح که از مدتها پیش بیمار و مبتلا به سل و قرحه ریه بود در این وقت مرضش شدید شد و با همین حال در ۲۵ صفر همین سال ۶۴۷ به منصوره فرود آمد و طولی نکشید که در چهاردهم شعبان همین سال همانجا مرگش فرارسید. خبر مرگ سلطان در چنین موقع باریکی ضربت بزرگی بر مسلمانان وارد می ساخت و ممکن بود قوه مقاومت در قبال دشمن را از آنان بکلی سلب کند و در داخل مملکت نیز باعث اغتشاش و هرج و مرج بزرگی بشود لکن تدبیر و کاردانی شجره الدر و وجه الملك الصالح مانع بروز هرگونه نابسامانی و بی نظمی شد این زن که ابتدا از جواری الملك الصالح بود و بعدها به ازدواج او درآمده بود و فرزندی نیز آورده بود که در کودکی فوت کرد بنام خلیل و بدین مناسبت او را «ام خلیل» هم می نامیدند همواره در سفر و حضر حتی در حبس باشوهر خود الملك الصالح همراه بود و دارای روحیه ای قوی و شخصیتی ممتاز بود در این موقع باریک هم خود را نباخت «خبر مرگ الملك الصالح را بادونفر از امراء فخرابن یوسف و جمال الدین مخسن که دارای نفوذ و قدرت بودند و نسبت به الملك الصالح همیشه وفاداری داشتند در میان نهاد و این سه تن متفق شدند که خبر مرگ پادشاه را از همه پنهان کنند تا وقتی که فرزندش الملك المعظم که در حصن کیفا بود بیاید و بدین منظور شجره الدر سایر امرارا احضار کرد و گفت سلطان امر کرده است که نسبت به او و فرزندش الملك المعظم که در حصن کیفا سر می برد سوگند وفاداری یاد کنید و امیر فخرالدین یوسف را نیز به سمت اتابکی و پیشکاری فرزندش بشناسید امرا و لشکریان که از مرگ سلطان اطلاع نداشتند همه بی چون و چرا بهمان ترتیب سوگند یاد کردند و در همین وقت شجره الدر قاصدی نزد امیر حسام الدین که نایب سلطان در قاهره بود با فرمانی که به مهر و علامت سلطان مهور بود فرستاد تا در آنجا نیز با حضور قاضی القضاة و بهاء الدین زهر کاتب، سرگردکان لشکر و اکابر مصر را به وفاداری نسبت به الملك المعظم سوگند دهند و خطبا در منبر بعد از دعای سلطان برای فرزندش دعا کنند کارها بدین منوال انجام یافت و امیر فخرالدین بانظر شجره الدر به کارها رسیدگی می کرد و ضمناً برای اطلاع.

دادن به الملك المعظم از مرگ پدر و تقاضای حرکت او به مصر برای تاج گذاری، سر کرده ممالیک بحریه امیر فارس الدین اقطای را مأمور کردند . با وجود کمال سعی و اهتمامی که در پنهان داشتن خبر مرگ سلطان به عمل آمده بود لوی نهم به وسیله جاسوسان خود از مرگ سلطان باخبر شد و بدین جهت سپاه او از میاط تجاوز کرده و اطراف دلتای نیل را فراگرفتند تا این که در ۱۳ رمضان ۶۴۷ به مقابل منصوره رسید و از آن تاریخ جنگهای کوچک در خشکی و دریا بین آنان و مسلمانان در می گرفت و دریاچه بین دوار دو فاصله بود . روز عید فطر سال ۶۴۷ مسالین Conte Da'anjou برادر لوی نهم پادشاه فرانسه را اسیر کردند روزهای بعد نیز جنگ در خشکی و دریا ادامه داشت و مسلمانان اسیر زیاد به چنگ آوردند عیسویها کوشش داشتند که پای بردریای اشتروم که فاصله بین آنها و مسلمانان بود به بندند تا بتوانند با تمام قوا بر مسالین حمله ور شوند لکن مسلمانان با احراقات (آتش افکنها) آنها را مانع از این کار می شدند ، بالاخره چند خانگی که از فرنگیها پولی دریافت کرده بودند راهی از دریا که قابل عبور بود به آنها نشان دادند سپاه لوی نهم به طرف ساحل غربی وارد شدند و بطور ناگهانی بر مسلمانان هجوم آوردند در این حمله Conte d'Artoi برادر شاه فرانسه سرکردگی سپاه را به عهده داشت . سر کرده مسلمانان امیر فخرالدین یوسف در این وقت در حمام بود چون سروصدای مهاجمین را شنید به شتاب بیرون آمد تالشکر را برای جنگ آماده کند . در این حال که کسی جز چند غلام با او نبودند عیسویان که عده آنها ۲۴۰۰ نفر بود به فرماندهی کنت دارتوا برادر شاه فرانسه بر او حمله کردند غلامان او گریختند و امیر فخرالدین یک تنه بدفاع از خود پرداخت لیکن دو ضربت نیزه به صورت او رسید و بر زمین غلطید سپاهیان کنت دارتوا آن امیر رشید را عرصه تیغ بی دریغ کردند . مطلبی که لازم است در اینجا بعنوان جمله معترضه تذکر دهم این است که این امیر فخرالدین یوسف که به ابن شیخ معروف است فرزند شیخ صدرالدین حموی جوینی می باشد که نسبش به حمویه سپه سالار خراسان در زمان سامانیها می رسد و از همین خانواده است شیخ سعدالدین حموی عارف مشهور که قبرش در بحرآباد جوین می باشد شیخ صدرالدین پدر امیر یوسف در شام و مصر شهرتی به کمال داشت و به مقام شیخ الشیوخی رسید و در دستگاه الملك الكامل ایوبی بسیار محترم و معزز بود و سلطان

او را در سال ۶۱۷ نزد خلیفه بغداد به رسالت فرستاد لکن شیخ در موصل فوت کرد و به بغداد نرسید شیخ صدرالدین چهارپسر داشت فخرالدین یوسف عمادالدین عمر کمالالدین احمد و معینالدین حسن این چهاربرادر در ایام سلطنت الملك الكامل ارکان عمده دولت و اعیان معتبر حضرت او بودند و پیوسته مشاغل مهم و کارهای بزرگ به دست ایشان می‌گفشت چنان‌که امیر فخرالدین یوسف چند مرتبه به رسالت از طرف الملك الكامل به دربار فردریک دوم (۱۱۹۶-۱۲۵۰ م) میلادی امپراتور آلمان و ایتالیا رفت و از طرف سلطان عقد صلح و متارکه جنگ با او منعقد کرد. پس از کشته شدن امیر فخرالدین سپاه کنت‌دارتوا بر مسلمین حمله‌ور شدند و تانزدیک درهای قصر سلطانی رسیدند. در این وقت حادثه‌ای واقع شد که عیسویها بهیچوجه متوقع آن نبودند و آن چنین بود که قراولان سلطانی که عبارت از معالیک بحریه بودند (از غلامان الملك صالح) و به جنگ‌جویی و شجاعت مشهور بودند به ناگهان به قیادت رئیس خود بیبرس بندقداری (همان کسی که بعدها به نام الملك الظاهر پادشاه مصر و شام شد) به شدت بر سپاه دشمن حمله کردند بطوری که آنها را بکلی متفرق ساختند و رئیس آنها Conte D'artoi برادرشاه فرانسه و عده زیادی از سپاه صلیبی به قتل رسیدند و بقیه به طرف تل‌جدیله عقب‌نشینی کردند و شب بین دو سپاه حائل شد. این واقعه در پنجم ذی‌قعدة سال ۶۴۷ هجری مطابق فوریه ۱۲۵۰ م بود. الملك المعظم توران‌شاه نیز در بیست و یکم ذی‌القعدة همین سال ۶۴۷ به منصوره رسید و در قصر پدر اقامت‌گزید شجره‌الدر با کمال لطف و مهربانی او را استقبال کرد و زمام امور مملکت را به دست او سپرد. جنگ بین مسلمین و عیسویان ادامه داشت و غایب در دریا و خشکی با مسلمانان بود چنان‌که سی و دو کشتی از عیسویها به غنیمت گرفتند لوی‌نهم بر اثر این شکستها پیشنهاد صلح کرد بدین طریق که بیت‌المقدس و بعضی از سواحل شام را مسلمانان به او واگذار کنند و او نیز دمیاط را به مسلمین رد کند، لکن این پیشنهاد مورد قبول مسلمانان نشد و جنگ پایان‌نپذیرفت عیسویها که از مصالحه با مسلمین مایوس شدند تصمیم به بازگشت به طرف دمیاط گرفتند و در شب سه‌شنبه دوم محرم سال ۶۴۸ هـ خیمه‌های خود را سوختند و در تاریکی شب به طرف دمیاط حرکت کردند مسلمانان که مدتی بود راه ارتباط دمیاط را با سپاه عیسوی قطع کرده بودند و مانع حمل‌آذوقه از دمیاط برای آنها می‌شدند در این موقع نیز

با سرعت از معبری که قبلاً عیسویها از دریا کرده بودند گذشتند و هنوز صبح نشده بود که سپاه دشمن را از هر طرف در میان گرفتند جنگی سخت بین دوسپاه واقع شد که منجر به پیروزی مسلمانان و شکست کامل و فاحش عیسویها شد و چنانکه مورخان اسلامی نوشته‌اند سی هزار تن از صایبها کشته شدند و عده زیادی هم اسیر دادند و این بزرگترین پیروزی بود که بعد از فتوحات سلطان صلاح‌الدین ایوبی نصیب مسلمانان گردید لوی مقدس چون به هیچ‌روی راه فراری ندید ناچار با چند تن از نزدیکان و سردارانش به قریه‌ای نزدیک رود نیل پناه برد و از مسلمین امان خواست و آنها او را با یارانش که عده آنها پنجاه تن بود امان دادند و آنها را به دست صاحب‌منصبی بنام جمال‌الدین صیح سپردند تا آنها را به منصوره برد و در خانه فخرالدین بن لقمان زندانی کرد و بند آهنین بردست و پای آنها را مسلمانان از چنین پیروزی بزرگی غرق شادی و سرور شدند و فتح‌نامه‌ها به اطراف فرستاده شد و در همه جا محافل جشن و سرور برپا بود منجمه الملك المعظم ضمن فتح‌نامه‌ای که به شام فرستاده جامه پادشاه فرانسه را که از مخمل سرخ رنگ بود برای جمال‌الدین بن یفمور والی شام فرستاد جمال‌الدین در جواب الملك المعظم دوبیت فرستاد که مضمون آن چنین است ای پادشاه بزرگ سو کسی هستی که وعده‌هایی که خداوند در نصرت و پیروزی به مسلمانان داده‌برد به دست تو اجرا شد امیدوارم همواره به چنین پیروزیهای بزرگ نایل شوی همیشه جامه پادشاهان مغلوب را بر تن بندگان خود بپوشانی در این موقع که الملك المعظم و مسلمانان از پیروزی بردشمن سرمست جام‌غرور بودند در داخل مملکت حوادثی ناگوار رخ داد که منجر به قتل پادشاه جوان و انقراض سلسله ایوبی شد و مماليك بر مصر و شام مسلط شدند، در اینجا خلاصه‌ای از حوادث مزبور را ذکر می‌کنیم. چنانکه قبلاً نوشتیم الملك المعظم توران‌شاه در ماه ذوالقعدة از سال ۶۴۷ وارد منصوره شد و شجرة الدر را مرا زمام مملکت را به دست او سپردند الملك المعظم جوانی بی‌تجربه و مغرور بود از بند و ورود با شجرة الدر همسر پدرش و سایر امرا که از مماليك الملك الصالح به امر مماليك بحریه نامیده می‌شدند بنای بد رفتاری گذارد و از شجرة الدر که در غیاب او در چنان موقع باریکی مملکت را از آشوب داخلی حفظ کرده بود و دشمن خارجی را هم شکست داده بود مطالبه اموال پدرش را می‌کرد بطوری که شجرة الدر مجبور شد به بیت المقدس

سفر کند و چندی در آنجا مقیم باشد و مماليك بحریه را که آنهمه شجاعت و رشادت در جنگ با عیسویها به خرج داده بودند مورد تهدید و وعید قرارداد و آنها را از خود دور کرد و چندی از مخصوصین خود را که از حصن کیفا همراه آورده بود به خود نزدیک کرد و به آنها اعتماد داشت این بود که دلها از اورمیده شد و مماليك بحریه که از او بر جان خویش می ترسیدند تصمیم به قتل او گرفتند و در مجلس ضیافتی که مهیا کرده بود با شمشیرها بر او حمله کردند و کسی که ضربت نخستین را وارد کرد رکن الدین بیبرس رد یعنی کسی که چند سال بعد به نام الملك الظاهر سلطان مصر و شام شد سلطان به برج چوبینی که قبلا برای او ساخته بودند پناه برد و بر بالای برج قرار گرفت لکن مماليك بحریه برج را آتش زدند و به طرف سلطان تیر پرتاب کردند تا او خود را از برج به زیر افکند و فریاد می کرد و میگفت ای مردم من سلطنت و پادشاهی نمی خواهم بگذارید به حصن کیفا بر گردم لیکن کسی به او جواب نمی داد تا حدی که به دامن فارس الدین اقطاعی یکی از سرکردگان مماليك آویخت و به او پناه برد آن ترك سنگ دل اعتنائی به او نکرد و مماليك با شمشیرهای خود به او حمله ور شدند تا این که خود را برود نیل افکند باز هم او را تعقیب کردند و فارس الدین اقطاعی با ضربتی به زندگی او خاتمه بخشید جسد او سه روز در کنار نهر افتاده بود تا این که به شفاعت رسول خلیفه او را بدون هیچ تشریفاتى به خاک سپردند بدینگونه الملك المعظم توران شاه پسر از پنج هفته سلطنت در عنفوان جوانی به قتل رسید و بامرگ او سلطنت ایوبیان در مصر به آخر رسید بعد از کشته شدن الملك المعظم امرا و مماليك بحریه به اتفاق شجرة الدر را به سلطنت برگزیدند و عزالدین ایبک بر کمانی را به سپهسالاری و بر منابر به نام شجرة الدر خطبه خواندند و نام او را به سکه چین نقش کردند المستعصمیه الصالحیه ملکه المسامین والدة الملك المنصور خلیل پس از انجام این امور با پادشاه فرانسه مشغول مذاکره شدند و پس از این که مبلغ گرانی به عنوان فدیة از او گرفتند که بعضی از مورخان مقدار آن را هفت میلیون فرانک طلا تخمین زده اند و پس گرفتن دمیاط او و همراهانش را رها کردند بعدها که شنیدند لوی نهم دوم رتبه قصد حمله به مصر دارد از رها کردن او پشیمان شدند یکی از شعرا جمال الدین بن مطروح در این باب اشعاری گفته است که چند بیتش را نقل می کنیم .

قل للفرنسیس اذا جثته مقال حق من قوول فصیح

من قتل عبّاد یسوع المسیح
 بسوء تدبیرك بطن الفریخ
 الاقتیل او اسیر جریخ
 لعل عیسی منكم یستریح
 لاخذ ثار او نقصد صحیح
 والقید باق والطواشی صبیح
 آجرك الله علی ما جرى
 وكل اصحابك اوردتهم
 خمسون الفا لایری منهم
 وفقك الله لا مثالها
 وقل لهم ان اضمروا عودة
 دارین ابن لقمان علی حالها
 خلاصه معنی آیات چنین است .

هرگاه نزد پادشاه فرانسه رسیدی این گفتار صدق حقرا از قول گوینده فصیح
 ترا برسان خداوند ترا اجر بدهد از کشته شدن پیروان عیسی مسیح .
 همه یاران خود را به علت سوء تدبیر به کشتن دادی .
 پنجاه هزار سپاه تو یا کشته شدند یا اسیر و مجروح
 اگر دو مرتبه برای گرفتن انتقام خیال بازگشت به مصر را داری
 بدان که خانه ابن لقمان که در آنجا محبوس بودی و کندو زنجیر که دست و پای تورا
 بان بسته بودند و نگهبان صبیح نام به حال خود باقی و آماده پذیرائی تو هستند .
 پادشاه فرانسه پس از آن شکست فظیح و از دست دادن آن همه رجال و اموال پیوسته
 در صدد انتقام از مسلمانان بود و چند سال به تهیه سپاه و مال پرداخت و خواست دو مرتبه
 به مصر حمله کند لکن مشاورین او چنان صلاح دیدند که از طرف تونس به مسلمانان حمله
 کند زیرا پس از تصرف تونس گرفتن مصر آسان تر خواهد بود لوی مقدس با چند تن
 از پادشاهان مسیحی و سپاهی جرار به طرف تونس حرکت کرد و نزدیک بود آنجا را
 متصرف شود لکن چیزی از ورود او به قرطاجه نگذشته بود که طاعون مهلکی در لشکر او
 افتاد که عده زیادی به هلاکت رسیدند و خود او نیز به همین بیماری جان سپرد و آرزوی
 پس گرفتن بیت المقدس را به خاک برد .

ماخذ این مقاله

- وفیات الاعیان ابن خالکان ، ج دوم ، چاپ تهران .
- فوات الوفيات ابن شاکر کتبی ، چاپ قاهره .
- المختصر فی اخبار البشر ، ابوالفداء ، چاپ قاهره .
- حسن المحاضرة فی اخبار مصر والقاهره ، جلال سیوطی ، چاپ مصر .
- تاریخ الخلفاء ، چاپ قاهره .
- مقالات مرحوم اقبال آشتیانی ، گردآورنده دبیرسیاقی ، چاپ تهران .
- دائرالمعارف فرانسه چاپ پاریس Grond Harousse Encyclopédique



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی